

متن پرسش

سلام استاد. معنی این اشعار چیست؟ شد محمد الپ الغ خوارزمشاه در قتال سبزوار پر پناه تنگشان آورد لشکرهای او اسپهش افتاد در قتل عدو سجده آوردند پیشش کالامان حلقه‌مان در گوش کن وا بخش جان هر خراج و صلتی که بایدت آن ز ما هر موسمی افزایشت جان ما آن توست ای شیرخو پیش ما چندی امانت باش گو گفت نرهانید از من جان خویش تا نیاریدم ابوبکری به پیش تا مرا بوبکر نام از شهرتان هدیه نارید ای رمیده امتان بدرومتان هم‌چو کشت ای قوم دون نه خراج استانم و نه هم فسون بس جوال زر کشیدندش به راه کز چنین شهری ابوبکری خواه کی بود بوبکر اندر سبزوار یا کلوخ خشک اندر جویبار رو بتابید از زر و گفت ای مغان تا نیاریدم ابوبکر ارمغان هیچ سودی نیست کودک نیستم تا به زر و سیم حیران بیستم تا نیاری سجده نرهی ای زبون گر بیمایی تو مسجد را به کون منهیان انگیختند از چپ و راست که اندرین ویرانه بوبکری کجاست بعد سه روز و سه شب که اشتافتند یک ابوبکری نزاری یافتند ره گذر بود و بمانده از مرض در یکی گوشه خرابه پر حرض خفته بود او در یکی کنجی خراب چون بدیدندش بگفتندش شتاب خیز که سلطان ترا طالب شدست کز تو خواهد شهر ما از قتل رست گفت اگر پایم بدی یا مقدمی خود به راه خود به مقصد رفتمی اندرین دشمن‌کده کی ماندمی سوی شهر دوستان می‌راندمی

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: حتماً داستان آن مردی را شنیده‌ای که به آرایشگرگفت موهای سفید مرا از سر من خارج کن - در حالی که نیمی از موهای او سفید بود و لازمه‌ی این کار، یک عمر فرصت نیاز داشت- آرایشگر با هوش تمام موهای او را تراشید و در دامن او گذاشت و گفت حقیقتاً من کار و زندگی دارم خودت که بیکاری به جدا کردن آن‌ها اقدام کن. آدم حسابی! شرح و معنای این اشعار دم دستی برای آدمی که نمی‌داند وقتش را چطوری تمام کند، پیشنهاد خوبی است یکی را پیدا کن تا این کار را برای شما انجام دهد. موفق باشید